

بررسی رابطه‌ی احساس نابرابری جنسیتی و انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در دختران دانش‌جو

جلیل دهنوی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر سعید معیدفر

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

چکیده

نابرابری جنسیتی یکی از مهم‌ترین مسائل و مشکلات موجود در جامعه است که می‌تواند نظم اجتماعی، توسعه، و حتی ثبات سیاسی جامعه را تهدید کند. نابرابری جنسیتی، خود تحت تأثیر عواملی چون شهرنشینی و صنعتی شدن در زنان احساس نابرابری پدید می‌آورد. در این پژوهش تلاش می‌شود که پی‌آمدهای احساس نابرابری جنسیتی، و به‌ویژه رابطه‌ی میان احساس نابرابری و انگیزه‌ی تحرک اجتماعی (به عنوان یکی از پی‌آمدهای احساس نابرابری) در میان دختران دانش‌جو بررسی گردد.

در این باره نظریه‌های گوناگونی بررسی شده‌است که نظریه‌های برابری (بی‌بهره‌گی نسبی، مبادله)، نظریه‌های لایه‌بندی (پارسونز، دی‌ویس، و مور)، و نظریه‌های نابرابری جنسیتی و لایه‌بندی (بلومبرگ و چافتز) از آن جمله است. سرانجام، نظریه‌ی چافتز به عنوان نظریه‌ی اصلی پژوهش برای یافتن رابطه‌ی احساس نابرابری جنسیتی با انگیزه‌ی تحرک اجتماعی استفاده شد.

در این بررسی، روش پژوهش پیمایش است و داده‌ها با پرسش‌نامه گردآوری شد. جامعه‌ی آماری این پژوهش همه‌ی دانش‌جویان دختر دانشگاه تهران است که ۳۷۳ نفر از آنان به عنوان نمونه گزیده شدند.

در تجزیه و تحلیل داده‌ها، رگرسیون ساده و چندمتغیره به کار رفت تا تأثیر مجموعه‌ی متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته بررسی شود. بنا بر یافته‌های تحقیق، ۹۴/۹ درصد از دانش‌جویان در جمعیت نمونه، احساس نابرابری بالا و خیلی بالا، و ۹۸/۹ درصد انگیزه‌ی تحرک بالا و خیلی بالا داشتند. بر روی هم، ۵۲ درصد از تغییرات انگیزه‌ی تحرک اجتماعی با احساس نابرابری تبیین می‌شود که خود دارای ۵ بعد است که به ترتیب تأثیر چنین است: احساس نابرابری سیاسی، احساس نابرابری حقوقی، احساس نابرابری اجتماعی، احساس نابرابری فرهنگی، و احساس نابرابری اقتصادی.

واژه‌گان کلیدی

احساس نابرابری؛ انگیزه‌ی تحرک اجتماعی؛ دختران دانش‌جو؛

مقدمه

از ویژه‌گی‌های دنیای امروز، دگرگونی‌ها و تحولات سریع اجتماعی است. این تحولات در حوزه‌ی فکر و فرهنگ صبغه‌ی پرشتاب دارد. عصر ما به طور عام شاهد مسائل و پرسش‌های بنیادی چندی در باب انسان امروز، از جمله چیستی زنان و مسائل پیرامونی آنان بوده‌است. این پرسش‌ها در آغاز به انسان، فارغ از جنسیت او توجه نموده و سپس به طور طبیعی به مسائل زنان معطوف شده‌است.

مسائل زنان و کاستی و بایسته‌های مربوط به آن، از دیرباز جزء مسائل مهم جوامع مختلف، از جمله جامعه‌ی ایران بوده‌است. این امر در سال‌های پس از انقلاب صنعتی و تحقق مدرنیته، در همه‌ی جوامع از امتیاز و ویژه‌گی بیش‌تری برخوردار گشت؛ اما در ایران، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، با تعریف صحیح از رسالت زنان در جامعه‌ی اسلامی و ایجاد بستر لازم برای مشارکت آنان در امر حکومت، اهمیت و حساسیتی مضاعف یافت.

نابرابری جنسیتی یکی از مشکلاتی است که امروزه در همه‌ی جوامع و البته با درجات مختلف وجود دارد؛ اما در همه‌ی این جوامع، نابرابری جنسیتی مسئله‌ی اجتماعی نیست، زیرا زمانی یک مشکل در جامعه تبدیل به مسئله می‌شود که (۱) شمار زیادی از افراد جامعه را در بر گرفته‌باشد؛ و (۲) این افراد به وجود این مسئله پی برده‌باشند.

در کشور ما همواره درباره‌ی نابرابری جنسیتی و پی‌آمدهای آن بحث و بررسی شده‌است؛ اما آیا به‌راستی نابرابری موجود در کشور ما تبدیل به مسئله شده‌است؟ شمار زیادی از زنان جامعه بدون پی بردن به نابرابری موجود به زنده‌گی روزمره‌ی خود ادامه می‌دهند، با این تصور که شرایط باید این‌گونه باشد؛ اما زمانی این نابرابری تبدیل به احساس نابرابری در آن‌ها می‌شود که آن‌ها به خودآگاهی برسند و از حقوق خود به عنوان یک انسان آگاه شوند؛ و این زمانی رخ می‌دهد که زنان امکان تحصیل در دوره‌های عالی و در پی آن آگاهی از حقوق خود و شرایط دیگر زنان جامعه را به دست آورند. از آن‌جا که این امکان برای بسیاری از آنان فراهم شده‌است، نابرابری موجود در جامعه تبدیل به احساس نابرابری شده و به ایجاد مسئله در جامعه می‌انجامد.

از این رو، در این پژوهش از میان زنان جامعه، آن دسته از زنان گزیده‌شده‌اند که تحصیلات عالی دارند و دلیل انتخاب دانش‌جویان هم این است که محیط



دانشگاه به خودی خود یکی از عوامل پدیدآورنده‌ی این احساس در دختران است. چرا که (۱) دانشگاه شرایطی را فراهم می‌کند که زنان از امتیازها، توقع‌ها، و حقوق یک‌دیگر آگاه می‌شوند؛ و (۲) در دانشگاه بسیاری از مسائل به صورت ایده‌نولوژیک و آرمانی مطرح می‌شود، که این امر خود به احساس نابرابری در دختران دامن می‌زند. بنابراین، با توجه به این که احساس نابرابری جنسیتی یکی از مشکلات اساسی دختران تحصیل‌کرده در جامعه‌ی ما است و همچنین با توجه به گرایش زیاد دختران برای ادامه‌ی تحصیل و کار، این پرسش پدید می‌آید که آیا می‌توان میان نابرابری و به طور دقیق‌تر احساس نابرابری در میان دختران و انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در آنان رابطه‌ئی یافت یا نه؟ و به سخن دیگر، آیا می‌توان انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در بین دختران را یکی از پی‌آمدهای احساس نابرابری در آنان دانست یا نه؟

اهداف و پرسش‌های پژوهش

پرسش‌هایی که در این پژوهش مطرح می‌شود چنین است:

- ۱- میزان احساس نابرابری جنسیتی در بین دختران دانش‌جو چه قدر است؟
 - ۲- میزان انگیزه تحرک اجتماعی در بین دختران دانش‌جو چه قدر است؟
 - ۳- آیا احساس نابرابری جنسیتی در دختران دانش‌جو با انگیزه‌ی تحرک در آنان رابطه‌ئی معنادار دارد یا نه؟ به سخن دقیق‌تر، آیا وجود احساس نابرابری در دختران دانش‌جو می‌تواند علت انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در آنان باشد یا نه؟
- پاسخ به دو پرسش نخست، بخش توصیفی پژوهش، و پاسخ به پرسش سوم، بخش تبیینی پژوهش را می‌سازد، که یافتن پاسخ این پرسش هدف پژوهش است.

پیشینه‌ی پژوهش

در این بخش از پژوهش، نظریه‌های مرتبط با موضوع بررسی می‌شود، و سرانجام، مناسب‌ترین نظریه از میان نظریه‌های موجود گزیده و فرضیات پژوهش بر مبنای آن طرح می‌شود.

نظریه‌های مطرح‌شده در این باره دو بخش است: نظریه‌های برابری؛ و نظریه‌های نابرابری جنسیتی و لایه‌بندی.

۱- نظریه‌های برابری

نظریه‌های برابری به سه دسته عمده بخش‌بندی می‌شود:

آ- نظریه‌های فلاسفه

در میان فلاسفه افرادی هم‌چون ارسطو، روسو^۱، رالز^۲، باری^۳ و مارکس^۴ بیش از دیگران به مفهوم برابری پرداخته‌اند. در بحث‌های فلسفی برابری، بیش‌ترین تمرکز بر برابری اجتماعی است که از زمان ارسطو به بعد شکل گرفت. در یک دیدگاه که از فلاسفه قرارداد اجتماعی قرن هجده شروع شد و استمرار آن تا کنون مورد توجه قرار گرفت، بیش‌ترین توجه به برابری با نگرش به جنبه‌های فردگرایی صورت می‌پذیرد و در واقع آن چیزی که مهم‌ترین ملاک برای توزیع منابع جامعه است شایسته‌گی و لیاقت است؛ و از این رو نظام‌هایی را که بر پایه‌ی این دیدگاه پی‌ریزی شده‌اند نظام شایسته‌سالار می‌نامند.

دیدگاه دوم که عمدتاً بر پایه‌ی آرای مارکس ساخت یافته، براساس اصلاتی است که به جمع داده می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۰:۴۴). از دید این دسته، عدالت اجتماعی به این معنا است که همه باید به اندازه‌ی استعدادشان کار کنند، ولی هر کس به اندازه‌ی نیازهایش باید درآمد داشته‌باشد. این برداشت از عدالت اجتماعی به طور محض اجتماعی است و فقط روی جامعه کار می‌کند.

ارسطو فضیلت‌ها^۵ را بخش‌بندی کرده و مهم‌ترین آن‌ها را برابری و دوستی دانسته‌است. او برابری را از عرصه‌ی اخلاقیات به عرصه‌های اقتصادی، مبادلات و معاملات، قیمت، سود، و بهره گسترش داد و در بینش سیاسی او هم برابری جایگاهی مهم دارد (صدیقی، در مقدمه‌ی ارسطو، ۱۳۷۱). هم‌چنین برابری در دیدگاه او مفهومی نسبی است و بسته به اشخاص فرق می‌کند. توزیع هنگامی دادگرانه است که ارزش هر چیز متناسب با ارزش کسی باشد که آن را دارد (ارسطو، ۱۳۷۱:۱۲۲).

بحث درباره‌ی برابری، پس از دوره‌ی رکود طولانی، دوباره در میان فلاسفه‌ی سده‌ی هجده میلادی رونق گرفت. یکی از کسانی که در این دوره فعالیت می‌کرد روسو بود. «قرارداد اجتماعی» مورد نظر او گونه‌ی برابری قانونی و اخلاقی را برای جبران اختلافات فطری و طبیعی افراد جانشین می‌کند. او بر این باور است که

1. Rousseau, Jean-Jacques
2. Rawls, G.
3. Barry, B.
4. Marx, Karl
5. Virtues



انسان‌ها با وجود نابرابری در نیروی فردی، بدین سان، با پیمان بستن و حقوق، همه با هم برابر می‌شوند (آبراهامز^۱، ۱۳۶۳: ۸۲-۸۴).

موضوع مورد نظر هواداران قرارداد اجتماعی در مورد عدالت به دو شیوه مطرح می‌شود: نخست این که برابری، تعاون اجتماعی مؤثر برای ارتقای رفاه افراد را تولید می‌کند؛ و دوم این که یک اصل برابری، اصلی است که مردم را در دریافت قاعده‌ئی که مبادله‌ی پذیرفته‌شده‌ی دوسویه را ارتقا می‌دهد، سهیم می‌کند (کوک و دیگران، ۱۹۹۵: ۲۵۸).

رالز نیز از دیگر کسانی است که به نظریه‌پردازی درباره‌ی برابری پرداخته‌است. وی در کتاب معروف خود، **یک نظریه‌ی برابری** این گونه مطرح می‌کند که عدالت نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی است، هم‌چنان که حقیقت نخستین فضیلت برای نظام‌های فکری است. بنابراین از دیدگاه رالز، ملاک مشروع بودن و ادامه‌ی حیات یک نهاد یا قوانین موجود در یک جامعه، و حتی خود جامعه به عنوان یک کل، برابری موجود در آن است (رابینسون و بل^۲، ۱۹۷۸: ۲۳۸).

از دیدگاه رالز، در شناخت اجتماعی افراد، پیش‌داوری‌ها، گرایش‌ها، و برتری‌جویی‌های آن‌ها، راهنمای آن‌ها خواهد شد؛ و بر این مبنا است که یک حس برابری در آن‌ها وجود دارد، اما نه بر پایه‌ی شناخت حقایق زنده‌گی، بلکه بر پایه‌ی قاعده‌ی **بیشینه‌سازی عقلانی**. آن‌ها گرایش دارند که منافع خودشان را هم‌چون آزادی، فرصت، درآمد، ثروت، و احترام به خویش افزایش دهند (همان: ۱۵۹-۱۶۰).

باری جدیدترین نظریه‌پرداز درباره‌ی برابری است. از دیدگاه او، مفهوم برابری دربرگیرنده‌ی همه‌ی پاداش‌های توزیعی می‌شود؛ خواه مطلق، خواه نسبی (مقایسه‌ئی). در این مفهوم، برابری رویاروی مفهوم مصلحت می‌ایستد. **باری** در تازه‌ترین اثر خود نیرومندان استدلالت کرده‌است که صورت‌بندی او از «برابری به عنوان بی‌طرفی» همه‌گیرترین مفهوم را از برابری به دست می‌دهد (باری، ۱۹۷۰).

مارکس دیگر نظریه‌پرداز برابری است که مفهوم برابری را به «انتقاد از برنامه‌ی آلمانی» اختصاص داد. او دو نوع برابری را ترسیم می‌کند: نخست این که توزیع هنگامی برابانه است که هر کس به اندازه‌ی سهم کارش در تولید اجتماعی دریافت کند؛ و دومی بر پایه‌ی این شعار معروف مارکس که «از هر کس به فراخور توانایی‌اش و به هر کس هم‌آهنگ با نیازهایش.» (باری، ۱۹۸۹: ۱۵۵).

1. Abrahams

2. Robinson, R. V., and Bell, Wendell

به طور خلاصه می‌توان گفت در بحث‌های فلسفی-برابری، بیش‌ترین تمرکز بر برابری اجتماعی است که در حقیقت چنین گرایشی از پس از ارسطو شکل گرفت.

ب- نظریه‌های جامعه‌شناسان

در حوزه‌ی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسانی هم‌چون توکویل^۱، دورکیم^۲، پارتو^۳، هومنز^۴، بلا^۵، آدامز^۶ و مرتون^۷ به مبحث برابری پرداخته‌اند.

برابری از مفاهیم ارزشی و انتزاعی است و جامعه‌شناسی به عنوان علمی که عمدتاً به واقعیت‌های بیرونی و عینی می‌نگرد، کم‌تر درباره‌ی مفاهیم ارزشی هم‌چون عدالت به بحث می‌پردازد. بنابراین با این روی‌کرد، جامعه‌شناسی وظیفه‌ی خود را بیش‌تر تبیین نابرابری‌های اجتماعی می‌داند تا این که بخواهد برابری یا نابرابری را بودن آن را مشخص کند. اما در آثار نسبتاً نوی جامعه‌شناسی، به برابری و دریافت آن به گونه‌ی جدی نگریسته شده‌است.

بحث‌های مربوط به برابری توکویل را باید در «تحلیل دموکراسی در آمریکا» جست‌وجو کرد. وی معتقد است بدون رعایت حق و برابری، اصولاً جامعه تشکیل نمی‌شود (توکویل، ۱۳۴۷: ۴۹۱). وی راه همه‌گانی ساختن احساس عدالت را در این می‌داند که پاره‌ئی از حقوق به مردم واگذار شود. بحث برابری توکویل بیش‌تر معطوف به برابری سیاسی در جامعه است. وی برابری یا مساوات اجتماعی را به این معنا باور دارد که تفاوت‌های موروثی برآمده از شرایط اجتماعی وجود نداشته‌باشد (آرون^۸، ۱۳۶۶: ۲۴۱).

یکی دیگر از جامعه‌شناسانی که به برابری پرداخته دورکیم است. کانون توجه دورکیم پدیده‌ی تقسیم کار اجتماعی است و بحث‌های وی درباره‌ی برابری در سایه‌ی همین موضوع طراحی شده‌است. درباره‌ی اهمیت و ضرورت برابری برای جوامع نو، دورکیم بر این باور است که «هم‌چنان که اقوام گذشته به ایمانی مشترک نیاز داشتند تا بتوانند به زنده‌گی خود ادامه دهند، ما اقوام دنیای کنونی نیز به برابری نیازمند ایم.» (دورکیم، ۱۳۶۹: ۴۱۳). بنابراین از دیدگاه کارکردگرای دورکیمی برابری از کارکردهای بنیانی نظام‌های نو است.

1. Tocquevill, A. de
2. Durkheim, Emile
3. Pareto, Vilfredo
4. Homans, G.
5. Blau, P.
6. Adams, J. S.
7. Merton, Robert K.
8. Aron, R.



روی‌کرد مبادله^۱

اصلی‌ترین صورت‌بندی از نظریه‌ی مبادله را هومنز ارائه کرده‌است (ترنر، ۱۳۷۳: ۲۸۴-۲۹۷). او بر این باور است که قاعده‌ی برابری آن قاعده‌ئی است که در آن، پاداش‌های انسان در مبادله با دیگران متناسب با سرمایه‌گذاری او باشد. سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند ویژه‌گی‌های انتسابی هم‌چون جنس و نژاد باشد یا ویژه‌گی‌های اکتسابی که دربرگیرنده‌ی آن‌هایی است که در همه‌ی اوقات ارزش اکتسابی دارند یا آن‌هایی که در مبادله‌های بی‌میانجی سهم می‌شوند (مثل ساعات کارشده) (کوک^۲ و دیگران، ۱۹۹۵: ۲۶۳).

بلا از دیگر نظریه‌پردازان روی‌کرد مبادله است. او معتقد است که فرودستان بر پایه‌ی هنجارهای اجتماعی خواسته‌های فرادستان را ارزیابی می‌کنند. اگر این خواسته‌ها برابرانه باشد آن‌ها راضی می‌شوند؛ اما اگر این تقاضاها نابرابرانه باشد، آن‌ها خود را استمارشده می‌پندارند و در صدد اعلام نارضایتی خود برمی‌آیند (توسلی، ۱۳۶۹: ۴۲۰). از دیدگاه بلا، برابری مفهومی است اجتماعی و اجتماع دارای هنجارهایی است که تخطی از آن را نابرابرانه می‌شمارد.

آدامز از دیگر نظریه‌پردازان روی‌کرد مبادله است که با تهیه‌ی ویژه‌گی‌های بارزش قاعده‌ی عدالت، فرآیندهای بیان‌گر پیدایش احساس نابرابری، و اعمال افراد علاقه‌مند به جبران نابرابری را بر اساس کار هومنز سامان داد.

به عقیده‌ی آدامز ناخوشنودی از تنش احساس‌شده (احساس نابرابری)، کنش‌گران را برای رفع نابرابری و از طریق آن پریشانی برمی‌انگیزاند. آدامز شش تدبیر را که افراد ممکن است برای از میان بردن تنش برآمده از بی‌انصافی به کار گیرند چنین برمی‌شمارد: (۱) افراد داده‌های‌شان را تغییر دهند؛ (۲) ستانده‌های‌شان را تغییر دهند؛ (۳) از نظر شناختی، هم داده‌ها و هم ستانده‌های‌شان را به گونه‌ئی دیگری تعبیر کنند؛ (۴) موقعیت (مبادله‌ئی) را ترک کنند؛ (۵) از نظر شناختی، داده‌ها و ستانده‌های طرف دیگر مبادله را به گونه‌ئی دیگری برداشت کنند؛ (۶) موضوع مقایسه را عوض کنند (کوک و دیگران، ۱۹۹۵: ۲۶۴).

دیدگاه بی‌بهره‌گی نسبی

روی‌کردهای بی‌بهره‌گی نسبی چند ویژه‌گی مهم دارد که باعث می‌شود به عنوان یک روی‌کرد در ارزیابی برابری مطرح گردد: نخست این که از فرآیندهای

1. Exchange Theory
2. Cook, C.

مقایسه‌ی اجتماعی در تحلیل‌های خود سود می‌جویند؛ فرآیندی که در بیش‌تر نظریه‌های ارزیابی از برابری مطرح و در آن‌ها مستتر است؛ دوم، این که این نظریه‌ها درباره‌ی نآرامی‌های برآمده از واکنش‌های جمعی بسیار به کار می‌رود؛ و سوم این که این نظریه‌ها دارای نگرش‌های فردگرایانه و روان‌شناختی هستند.

توجه روی کرد بی‌بهره‌گی نسبی، به مقایسه در سطح گروه به عنوان یک جزء مهم تشکیل‌دهنده‌ی تعیین ارزیابی‌های پاداش است. /ستوفر^۱ بر این باور است که حتا افرادی که از نظر عینی در وضعیتی بهتر نسبت به دیگران هستند هم احساس بی‌بهره‌گی می‌کنند و دلیل این امر را این گونه مطرح می‌کنند که چنین احساس‌هایی وقتی پدید می‌آید که مقایسه‌ی پاداش‌ها با پاداش‌های دیگران در یک گروه مقایسه بر مقایسه در نظامی وسیع‌تر برتری یابد (کوک و دیگران، ۱۹۹۵:۲۶۷). در واقع، در پی «مقایسه با دیگران» نیازها پدید می‌آید؛ به‌ویژه در شرایط رقابت، افراد یا گروه‌های مرجع می‌توانند خواسته‌هایی نو در انسان پدید آورند (رفیع‌پور، ۱۳۷۰:۱۹). خواسته‌هایی که به نوبه‌ی خود شاید خواسته‌های راستین فرد نباشد، اما در مقایسه با دیگران در فرد احساس نیاز پدید می‌آورد. این احساس نیاز، احساس کمبود نسبی یا احساس نابرابری نسبی نامیده می‌شود و در کانون نظریه‌ی بی‌بهره‌گی نسبی جای می‌گیرد (کوک و دیگران، ۱۹۹۵:۲۶۷).

رئسی من^۲ یکی از نظریه‌پردازان دیدگاه محرومیت نسبی است. از دیدگاه وی احساس کمبود نسبی یا نابرابری نسبی هنگامی پدید می‌آید که انسان (۱) وسیله‌ئی برای برآوردن نیاز ببیند و آن را دریابد؛ (۲) ببیند که افراد دیگر آن وسیله را در اختیار دارند؛ (۳) او نیز بخواهد آن را داشته‌باشد؛ (۴) امکان به دست آوردن آن را نداشته‌باشد (رفیع‌پور، ۱۳۷۰:۲۰). بنابراین، احساس طی فرآیندی که با مقایسه صورت می‌پذیرد، پدیدمی‌آید.

رئسی من بی‌بهره‌گی را دو گونه می‌داند: بی‌بهره‌گی خودپرستانه^۳ و بی‌بهره‌گی دوستانه^۴. بی‌بهره‌گی خودخواهانه به وضعیت شخصی فرد مربوط می‌شود؛ ولی محرومیت دوستانه به خاطر گروه تحمل می‌شود (کوک و دیگران، ۱۹۹۵:۲۶۸).

ویلیامز^۵ بر این باور است که بی‌بهره‌گی برآمده از «دریافت‌های کم‌تر از توقع فرد» است و نابرابری برآمده از دریافت کم‌تری که به طور اجتماعی تعیین شده‌باشد.

1. Stouffer

2. Runciman, W. G.

3. Egoistic Deprivation

4. Fraternal Deprivation

5. Williams, R. N.



او هم‌چنین به علت‌های دست‌یازی به مقایسه‌ی اجتماعی (مثل برجسته‌گی، همسایه‌گی اجتماعی، و فراهم بودن اطلاعات) می‌پردازد (کوک و دیگران، ۱۹۹۵: ۲۶۸). این روی‌کرد، بیش‌تر در بعد نظری کار کرده و کار پژوهشی عمده‌ئی در این روی‌کرد انجام نشده‌است، به جز تلاشی که گار^۱ برای عملیاتی کردن این نظریه انجام داده‌است. از دیدگاه او شناسه‌های بی‌بهره‌گی درازمدت چنین است: (۱) تبعیض اقتصادی؛ (۲) تبعیض سیاسی؛ (۳) شکاف‌های مذهبی؛ و (۴) نبود فرصت تحصیلی.

پ- نظریه‌های برابری در روان‌شناسی اجتماعی

شاید نتوان تمایزی جدی میان حوزه‌های روان‌شناسی اجتماعی و نظریه‌های مطرح در جامعه‌شناسی قائل شد؛ ولی وجوه تمایز اصلی میان این دو در دو نکته است: نخست این که مطالعات روان‌شناسی اجتماعی در سطح خرد باقی می‌ماند. دوم این که فن پژوهش در روان‌شناسی اجتماعی عمدتاً آزمایش است. بدین سان، شاید بتوان بسیاری از این مباحث را از یک‌دیگر جدا ساخت. با این همه، نظریه‌ی مبادله که اساساً برای تبیین سطح خرد اجتماعی پی‌ریزی شده‌است خاستگاهی جامعه‌شناختی دارد.

دو تن از کسانی که به این حوزه پرداخته‌اند، /تن^۲ و کاید^۳ هستند. این دو ضمن تأکید بر اهمیت کلی قصد^۴، معتقد اند افرادی که دیگران را مسئول و عامل پاداش کم‌تر داده‌شده‌ی نابرابرانه نسبت به خود می‌داند، از کسانی که بی‌انصافی را به نیروهای بیرون از چارچوب ارتباطی‌شان نسبت می‌دهند، بیش‌تر دوچار ناراحتی می‌شوند. البته آن‌ها بر این باور اند که اگر شخصی چیره‌گی فعالی در خود احساس کند ممکن است در صدد پدید آوردن وضعیتی برابرانه برآید (کوک و دیگران، ۱۹۹۵: ۲۶۶).

مقایسه‌ی اجتماعی

اغلب ارزیابی‌های برابری از فرآیند مقایسه‌ی اجتماعی سود می‌جویند و در مسائلی هم‌چون درک وضعیت به عنوان برابرانه یا نابرابرانه، افراد بیش‌ترین تأثیر را از طریق مقایسه‌ی اجتماعی می‌گیرند.

فستینگر^۵، در نظریه‌ی مقایسه‌ی اجتماعی‌اش می‌گوید: «مردم برای مشخص ساختن دقیق سطح توانایی و گرایش‌های واقعی‌شان برانگیخته می‌شوند و بدین منظور

1. Gar
2. Eten
3. Khide
4. Intention
5. Festinger, A.

مواضع خودشان را با هم‌رتبه‌هاشان می‌سنجند.» نظریه‌ی وی را در سه عبارت می‌توان کوتاه نمود (سیرز^۱ و دیگران، ۱۹۹۱: ۲۱۵):

۱- مردم به ارزیابی باورها و افکار و توانایی‌های‌شان به طور دقیق با دیگران گرایش دارند.

۲- در نبود استانداردهای فیزیکی مستقیم، مردم خودشان را با مقایسه با دیگران ارزیابی می‌کنند.

۳- بر روی هم، مردم برای مقایسه‌ی با خودشان، دیگران همانند را ترجیح می‌دهند.

مقایسه‌های اجتماعی می‌تواند در خدمت هدف‌هایی مشخص و انگیزه‌هایی متنوع باشد؛ هم‌چون درستی ارزیابی خود، ارتقای خود، و بازسازی خود (خودسازی). البته مقایسه‌ها در مواردی دست‌آورد مثبت دارد، ولی گاه نیز می‌تواند افراد را به سوی دل‌سردی و به احساس نابسندگی براند.

بنا بر دیدگاه تیشر^۲، کارهای برجسته‌ی افراد دیگر در محیط اجتماعی می‌تواند «بر ارزیابی ما از خود» اثر بگذارد؛ به‌ویژه هنگامی که به لحاظ روان‌شناختی به آن‌ها نزدیک باشیم. نزدیکی می‌تواند بر پایه‌ی پیوند با دیگری، هم‌چون دوست، خویشاوند، یا همسر، و یا بر پایه‌ی ویژه‌گی‌های مشترک هم‌چون نژاد، جنس، دین، یا همسایه‌گی باشد. بر روی هم، رفتار و ویژه‌گی مردمی که در کنار ما هستند به طور بالقوه تأثیری بیشتر بر ما دارد تا رفتار مردمی که از ما فاصله دارند (همان). تیشر بر این باور است که زمانی که افراد خود را با دیگران مقایسه می‌کنند که در طول یک زمان نسبتاً طولانی و از طریق تلاش و جدیت به مراتب بالای اجتماعی رسیده‌اند کم‌تر احساس نابرابری می‌کنند تا زمانی که با افرادی در کنار خود روبه‌رو می‌شوند که در زمانی کم و متأثر از شرایط اجتماعی، به وضعیت اقتصادی خوب یا مرتبه‌ی اجتماعی بالا دست یافته‌اند (همان: ۲۱۷-۲۱۸).

نظریه‌ی نابرابری جنسیتی بلومبرگ^۳

نظریه‌ی بلومبرگ نظریه‌ی مارکسیستی است. وی جایگاه زنان را نسبت به مردان در انواع مختلف جوامع، از جوامع آغازین گرفته تا جوامع کاملاً پیچیده‌ی اواخر سده‌ی بیست شرح می‌دهد.

1. Sears, D.
2. Tesser, A.
3. Blumberg



لایه‌بندی جنسیتی بلومبرگ مبتنی بر میزان کنترل زنان بر ابزار تولید، و مقدار تخصیص مزاد تولیدی (یا در اصطلاح مارکسیستی ارزش افزوده^۱) به آنان نسبت به مردان است. این کنترل بر منابع اقتصادی به زنان قدرت اقتصادی می‌دهد که این قدرت بر قدرت سیاسی، منزلتی، و منابع دیگر لایه‌بندی تأثیر می‌گذارد. از دید بلومبرگ نابرابری جنسی در سطوحی مختلف وجود دارد: روابط مردان و زنان در خانوارها، اجتماعات محلی، و دولت‌ها.

بلومبرگ معتقد است که قدرت اقتصادی به وسیله‌ی آنچه که او آن را میزان تخفیف می‌نامد شکل می‌گیرد، که در جریان آن قدرت زنان کاهش یا افزایش خواهد یافت. اگر مردان قلمروهای بزرگ‌تری را در کنترل داشته‌باشند، این کنترل بر سطوح بزرگ، قدرت زنان را در خانوار کاهش می‌دهد؛ به همان نسبت، اگر زنان فعالیت‌های اقتصادی گسترده‌تری داشته‌باشند، از قدرت بیش‌تری هم برخوردار می‌شوند. بنابراین، بیش‌تر زنان امکان داشتن قدرت اقتصادی را در سطوح بالای سازمان اجتماعی دارند و می‌توانند اشکال دیگری از قدرت (سیاسی، مکتبی، و مانند این) را به دست آورند و حتا کارهای اقتصادی کوچک آن‌ها، باعث افزایش اقتدارشان در خانواده و نفوذشان در اجتماع می‌شود.

بلومبرگ، در ادامه، به زمانی اشاره می‌کند که قدرت اقتصادی زنان نسبت به مردان افزایش می‌یابد. او معتقد است که احتمال دارد که مردان این گونه دگرگونی‌ها را تهدید علیه خود بدانند و به طور فیزیکی و سیاسی جلوی تلاش‌های زنان را برای دستیابی به قدرت برابر بگیرند. بنابراین هم‌چنان که قدرت اقتصادی زنان به گونه‌ئی نسبی افزایش می‌یابد، این امر به افزایش نفوذ سیاسی آنان می‌انجامد، که در صورت در هم شدن این دو، مردان از خود واکنش نشان می‌دهند و در حقیقت خشونت مردان علیه زنان آغاز می‌شود. بنابراین، به‌دست‌آوردن و کنترل قدرت اقتصادی، کنترل ابزار تولید، و تخصیص دست‌آوردهای تولید، شرایطی بحرانی است که بر جایگاه زنان در نظام لایه‌بندی جامعه اثر می‌گذارد (ترنر^۲، ۱۹۹۷: ۲۳۳).

بلومبرگ دو عامل را در دستیابی زنان به قدرت اقتصادی مؤثر می‌داند: نخست، ناگزیری استراتژیک از کار زنان است که عامل اصلی تقاضا برای کار زنان است (مانند هنگامی که مردان در جنگ هستند)؛ و این ناگزیری زمانی افزایش می‌یابد که فعالیت‌های زنان مهم دانسته‌شود. عامل دیگری که بر ظرفیت زنان برای دستیابی به قدرت اقتصادی تأثیر می‌گذارد نظام خویشاوندی است. وی به سه بعد

1. Surplus Value
2. Turner, J.

قوانین وراثتی، قانون اقامت خویشاوندی، و قانون تبار و محدودیت‌های زنان در این موارد اشاره می‌کند.

بلومبرگ معتقد است هنگامی که روابط اشتراکی تولید پابرجا می‌شود و مردان و زنان به طور برابر در کار و دست‌آوردهای آن سهیم هستند، زنان از قدرت اقتصادی برخوردار اند؛ اما کنترل مردان باعث می‌شود که لایه‌بندی طبقاتی گسترش یابد. در این شرایط اگر زنان نتوانند ثروت را انتقال دهند یا کنترل کنند، توانایی‌شان در به‌دست‌آوردن قدرت اقتصادی تا حد زیادی کاهش می‌یابد.

از دیدگاه وی، نابرابری‌ها در سطوحی مختلف وجود دارد که نابرابری در توزیع قدرت، منزلت، دارایی، و فرصت‌ها برای دو جنس از آن جمله است. زنان در پایین نردبان لایه‌بندی عملاً هیچ امکانات مالی ندارند و زمانی موقعیت برای آن‌ها خلق می‌شود که مردان و زنان به گونه‌ئی برابر با هم شریک باشند.

زنان بدون قدرت اقتصادی، از منزلت کمی برخوردار اند و کنترل کمی بر مسائل اساسی مانند الگوی باروری‌شان (شمار فرزندان و زمان بچه‌دار شدن)، ازدواج‌شان، حقوق‌شان در طلاق گرفتن، روابط پیش و پس از ازدواج، فعالیت خانگی‌شان، سطح و نوع تحصیلات، و آزادی‌شان در تحرک و تعقیب خواسته‌ها و علایق‌شان و دستیابی به فرصت‌ها دارند.

بنابراین، قدرت اقتصادی تأثیر زیادی بر توانایی‌های زنان در امور مختلف دارد. کوتاه این که اگر کار زنان به طور استراتژیک ضروری باشد و اگر نظام خویشاوندی، وراثت و اکتساب دارایی را تسهیل کند و همچنین اگر لایه‌بندی در سطح بالا به سود مردان نباشد، زنان در این صورت می‌توانند به قدرت اقتصادی دست یابند. بدون این قدرت اقتصادی برای زنان، لایه‌بندی جنسیتی بالا خواهد بود، و تنها با وجود قدرت اقتصادی برای زنان است که نابرابری جنسیتی کاهش می‌یابد و امکان تحرک اجتماعی برای آنان فراهم می‌شود (ترنر، ۱۹۹۸: ۲۳۳-۲۳۴).

نظریه‌ی نابرابری جنسیتی چافتز^۱

چافتز از نظریه‌پردازانی است که تبیین‌های علمی خود را در جهت لایه‌بندی جنسیتی گسترش داده‌است. بیش‌تر تلاش‌های وی در جهت برابری جنسیتی است. نظریه‌ی او دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ئی از الگوها و طرح‌ها برای شرح دادن دو مسئله است:

۱- نیروهای بقای یک نظام نابرابر جنسیتی؛



۲- پرداختن به این که چه‌گونه یک نظام لایه‌بندی می‌تواند دگرگون گردد. در حقیقت، او نظریه‌ی در رابطه با حفظ و بازتولید نظام‌های جنسیتی و یک نظریه‌ی تغییر را مطرح می‌کند.

دگرگونی نظام نابرابری و لایه‌بندی جنسیتی

دگرگونی ناخودآگاهانه‌ی لایه‌بندی جنسیتی

فرآیندهای زیادی وجود دارد که موجب دگرگون‌سازی لایه‌بندی جنسیتی می‌شود که دگرگونی‌های درازمدت در توزیع منابع یا نوسانات کوتاه‌مدت در فرصت‌ها برای زنان از آن جمله است. نیروهایی هم‌چون دگرگونی‌های فن‌آورانه، تغییرات جمعیتی در سن و ترکیب جمعیت، دگرگونی ساختار اقتصادی و نیروهای جغرافیایی-سیاسی مانند جنگ و کوچ، می‌تواند فشارهایی بر نظام نابرابری جنسیتی اعمال کند. چافتز این فرآیند را «فرآیند دگرگونی غیرعمدی»^۱ می‌نامند.

آ- **متغیرهای جمعیتی**^۲ - گسترش جمعیت در سن کار فرصت‌ها را برای زنان کاهش می‌دهد، در صورتی که کاهش جمعیت در سن کار فرصت‌ها را برای زنان در تقسیم کار اقتصادی افزایش خواهد داد. نسبت جنسی هم به همین اندازه تأثیر دارد، به گونه‌ی که هر چه نسبت جنسی مردان به زنان پایین‌تر باشد، فرصت‌ها برای زنان افزایش می‌یابد و اگر عکس آن صادق باشد فرصت‌ها برای زنان کاهش خواهد یافت (ترنر، ۱۹۹۸: ۲۳۸).

ب- **متغیرهای فن‌آورانه**^۳ - دگرگونی‌های فن‌آوری تأثیرات مهمی بر لایه‌بندی جنسیتی دارد. با دگرگونی فن‌آوری امکانات بهبود می‌یابد، تحرک پدیدار می‌شود، و ظرفیت کار بیرون از خانه و مسئولیت‌های خانه‌گی نیز تغییر می‌کند. فرصت‌ها برای زنان افزایش می‌یابد و در پی آن تأثیرات تقسیم کار جنسی در نابرابری کاهش می‌یابد (ترنر، ۱۹۹۸: ۲۳۸).

پ- **متغیرهای اقتصادی**^۴ - دگرگونی‌های ساختاری در اقتصاد بر لایه‌بندی جنسیتی اثر می‌گذارد. اقتصاد گسترده به زنان کمک می‌کند که نقش‌هایی مانند مردان به دست آورند؛ و برعکس، اقتصاد کاذب، فرصت‌های زنان را می‌کاهد (همان).

ت- **متغیرهای سیاسی**^۵ - تضادها در حوزه‌ی سیاسی می‌تواند درونی یا بیرونی باشد. چافتز معتقد است هنگامی که نقش‌های مرسوم مردان با هم در تضاد قرار

1. Unintentional Change Processes
2. Demographic Variables
3. Technological Variables
4. Economic Variables
5. Political Variables

گیرد، مانند هنگامی که مردان به جنگ می‌روند، فرصت‌ها برای زنان به دلیل نسبت جنسی پایین مردان افزایش خواهدیافت. اما هنگامی که مردان از جنگ برگردند، حتا اگر تعداد زیادی از آن‌ها کشته‌شده‌باشند، زنان دوباره به جایگاه قبلی خود بازمی‌گردند (همان).

نیروهای جمعیتی، فن‌آوری، اقتصادی، و سیاسی که چافتر مطرح می‌کند اغلب ناخواسته و ناخودآگاه اند، اما بسیاری از دگرگونی‌ها در لایه‌بندی جنسیتی آگاهانه است که دربرگیرنده‌ی اعمال آگاهانه‌ئی می‌شود که توزیع منابع میان مردان و زنان را تغییر می‌دهد.

دگرگونی آگاهانه‌ی لایه‌بندی جنسیتی

آ- تلاش نخبه‌گان- نخبه‌گان جامعه به دلایلی تلاش می‌کنند از دگرگون‌سازی نابرابری جنسیتی پشتی‌بانی کنند؛ این پشتی‌بانی می‌تواند برآمده از این باشد که لایه‌بندی جنسیتی جایگاه آنان را به عنوان نخبه‌گان جامعه به خطر می‌اندازد. از سویی، لایه‌بندی جنسیتی طرح‌ها و اهداف اجتماعی نخبه‌گان را خنثا می‌کند. هم‌چنین آن‌ها به خاطر دست یافتن به پشتی‌بانی زنان در رقابت با دیگر نخبه‌گان، از دگرگونی در لایه‌بندی پشتی‌بانی می‌کنند (ترنر، ۱۹۹۸: ۲۳۹).

ب- تلاش زنان- عواملی هم‌چون صنعتی شدن که باعث افزایش مشاغل غیرخانگی می‌شود، شهرنشینی که باعث مجتمع و متمرکز شدن زنان می‌شود، و هم‌چنین گسترش طبقه‌ی متوسط که زنان آن بیش‌تر از دیگر زنان در جست‌وجوی کارهای بیرون از خانه هستند، زنان را به کار در بیرون خانه علاقه‌مند می‌کند و هم‌چنین توقعاتی نو در آنان پدید می‌آورد. هنگامی که این توقعات در نظام لایه‌بندی موجود با مانع روبه‌رو شود و زنان نتوانند به خواسته‌های خود در این زمینه دست یابند، آن‌ها در حقیقت به صورت گروهی، بی‌بهره‌گی و نابرابری را تجربه خواهندکرد. از دیدگاه چافتر این فرآیند زمانی که زنان در جای خاصی دور هم گرد می‌آیند تسریع می‌شود. از سوی دیگر، پخته‌گی ایده‌ئولوژیک افراد تعاریف جنسیتی موجود در جامعه را دگرگون می‌سازد. این عوامل در زنان احساس نابرابری نسبی پدید می‌آورد که خود به پیدایش تلاش و گرایش (انگیزه) به دگرگون ساختن نظام لایه‌بندی و تحرک اجتماعی در آنان منجر می‌شود. این فرآیند، پی‌آمد مثبت احساس نابرابری جنسیتی دانسته‌می‌شود. حتا اگر این جنبش‌ها کارکرد معکوس داشته‌باشد و آشوب مکتبی و سیاسی پدید آورد و تعاریف جنسیتی پیشین را از میان بردارد، باز



هم می‌تواند کارکرد داشته‌باشد و کارکرد آن ایجاد سازمان‌های نوین، بیش‌تری از جنبش زنان است.

سرانجام، چافتر معتقد است که تغییر آگاهانه یا ناخودآگاه در نظام لایه‌بندی جنسیتی منافع گروه‌های مخالف را به خطر می‌اندازد. در سه صورت این جنبش‌ها قدرت را به دست می‌گیرند و موفق می‌شوند که جلوی دگرگونی در نظام لایه‌بندی و تحرک زنان را بگیرند:

۱- هنگامی که طیفی گسترده از زنان در قالب تعاریف سنتی جنسیتی جای گیرند.

۲- هنگامی که منافع طیفی گسترده از مردان در معرض خطر باشد.

۳- پیدایش سطحی بالا از چالش‌های درونی در جنبش زنان، که باعث می‌شود رویاروی پستی‌بانان پیشین خود بایستند.

در حقیقت، این سه عامل موجب می‌شود که علی‌رغم ایجاد احساس نابرابری جنسیتی در میان زنان، و در پی آن انگیزه و تلاش برای تحرک و تغییر، زنان موفق به دگرگون ساختن لایه‌بندی جنسیتی و کاهش نابرابری نشوند (ترنر، ۱۹۹۸: ۲۳۸-۲۴۰).

چافتر از کسانی است که دیدگاه‌های خود را در این حوزه مطرح کرده‌است. او در بخش دوم نظریه‌ی خود به عوامل مؤثر بر دگرگونی لایه‌بندی اشاره می‌کند و این که چه‌گونه در زنان جامعه احساس نابرابری، و در پی آن گرایش به دگرگون ساختن لایه‌بندی جنسیتی، و انگیزه‌ی تحرک اجتماعی پدید می‌آید.

فرضیه‌های پژوهش

با نگرش به دیدگاه‌های چافتر درباره‌ی نابرابری جنسیتی و لایه‌بندی، نظریه‌ی وی مناسب‌ترین نظریه برای پرداختن به موضوع این پژوهش است. بر این اساس، فرضیه‌ی اصلی تحقیق چنین است:

- احساس نابرابری جنسیتی در دختران دانش‌جو با انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در آنان رابطه دارد؛ به گونه‌ئی که با افزایش میزان احساس نابرابری، میزان انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در آنان افزایش می‌یابد.

هم‌چنین می‌توان با الهام از ابعاد مختلف نابرابری، و با توجه به شرایط جامعه، برای احساس نابرابری در ایران پنج بعد اجتماعی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی متصور شد. بر همین اساس پنج فرضیه‌ی فرعی نیز خواهیم‌داشت:

- با افزایش میزان احساس نابرابری اجتماعی در دختران دانش‌جو، میزان انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در آنان افزایش می‌یابد.
- با افزایش میزان احساس نابرابری حقوقی در دختران دانش‌جو، میزان انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در آنان افزایش می‌یابد.
- با افزایش میزان احساس نابرابری سیاسی در دختران دانش‌جو، میزان انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در آنان افزایش می‌یابد.
- با افزایش میزان احساس نابرابری اقتصادی در دختران دانش‌جو، میزان انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در آنان افزایش می‌یابد.
- با افزایش میزان احساس نابرابری فرهنگی در دختران دانش‌جو، میزان انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در آنان افزایش می‌یابد.

روش پژوهش

موضوع سنجش

متغیرهایی که در الگوی نظری به کار رفت و در فرضیه‌های بنیانی پژوهش آمد، موضوع سنجش این پژوهش به شمار می‌آید. بنابراین، متغیرها یا مفاهیم نظری پژوهش چنین است:

- ۱- انگیزه‌ی تحرک اجتماعی؛ ۲- احساس نابرابری اجتماعی؛ ۳- احساس نابرابری حقوقی؛ ۴- احساس نابرابری سیاسی؛ ۵- احساس نابرابری اقتصادی؛ و ۶- احساس نابرابری فرهنگی.
- مفهوم نخست برای تحلیل انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در زنان، و پنج متغیر بعدی برای تحلیل احساس نابرابری جنسیتی در آنان به کار می‌آید.

نشیوه‌ی سنجش

این پژوهش پیمایشی است؛ بدین منظور، برای سنجش متغیرهای مورد نظر، نخست همه‌ی متغیرها تعریف عملیاتی شد و سپس متناسب با تعاریف عملیاتی برای هر متغیر پرسش یا گویه‌ی مناسب تهیه گردید. سپس، مجموعه‌ی این پرسش‌ها با توجه به ضوابطی معین به صورت یک پرسش‌نامه تنظیم شد. این پرسش‌نامه پس از انجام پیش‌آزمون و سنجش روایی نهایی شد.



تعریف عملیاتی متغیرها

تعریف عملیاتی در واقع صورت دیداری یک مفهوم است و نشان می‌دهد که یک مفهوم یا یک متغیر در سطح تجربی با چه نشانه‌ها و برداشتی دیده می‌شود. بر این اساس، برای هر یک از متغیرهای بررسی‌شونده جداگانه تعریف عملیاتی شده است (جدول ۱).

جدول ۱- تعریف عملیاتی متغیرهای تحقیق

متغیر	ابعاد	تعریف عملیاتی متغیر	مقیاس‌ها
احساس نابرابری جنسیتی	نابرابری اجتماعی	باور به این که زنان به اندازه‌ی مردان امکانات و فرصت‌های لازم را در خانواده و جامعه ندارند.	کاملاً مخالف / مخالف / بی‌نظر / موافق / کاملاً موافق
	نابرابری حقوقی	باور به این که قوانین در جامعه‌ی ما به سود مردان گذارده و اجرا می‌شود.	کاملاً مخالف / مخالف / بی‌نظر / موافق / کاملاً موافق
	نابرابری سیاسی	باور به این که زنان به اندازه‌ی مردان امکان فعالیت و مشارکت سیاسی ندارند.	کاملاً مخالف / مخالف / بی‌نظر / موافق / کاملاً موافق
	نابرابری اقتصادی	باور به این که زنان از درآمد هم‌سطح مردان برخوردار نیستند و شرایط برای کار بیرون از خانه برای آنان مساعد نیست.	کاملاً مخالف / مخالف / بی‌نظر / موافق / کاملاً موافق
	نابرابری فرهنگی	باور به این که در تعالیم دینی و سنت‌های ما برابری زنان و مردان در نظر گرفته نشده است و زنان امکان فعالیت یکسان فرهنگی با مردان ندارند.	کاملاً مخالف / مخالف / بی‌نظر / موافق / کاملاً موافق
انگیزه‌ی تحرک اجتماعی	انگیزه‌ی تحرک	گرایش و تلاش برای گذر از یک جایگاه اجتماعی به جایگاه اجتماعی دیگر.	کاملاً مخالف / مخالف / بی‌نظر / موافق / کاملاً موافق
شناسه‌های زمینه‌ی	دوره‌ی تحصیلی	دوره‌ی تحصیلی که پاسخ‌گو در حال گذراندن آن است.	کارشناسی / کارشناسی ارشد / دکترا
	سن	این شناسه مستقیماً پرسیده و سنجیده شده است.	—
	سنوات تحصیل	این شناسه مستقیماً پرسیده و سنجیده شده است.	—
	وضعیت ازدواج	وضعیت ازدواج پاسخ‌گو	همسر دار / بی‌همسر
	محل تولد	محلی که پاسخ‌گو در آن به دنیا آمده است.	روستا / شهر غیرمرکزی / شهرمرکزی / تهران
	تحصیلات پدر و مادر	آخرین مدرک تحصیلی پدر و مادر	بی‌سواد / کم‌تر از دیپلم / دیپلم / کاردانی / کارشناسی / کارشناسی ارشد / دکترا
	شغل پدر و مادر	منزلت شغلی پدر و مادر که از روی نوع شغل سنجیده می‌شود.	خیلی بالا / بالا / متوسط / پایین / خیلی پایین
	درآمد خانواده	مجموع درآمد پدر و مادر در یک ماه (هزار تومان)	کم‌تر از ۱۵۰ / ۱۵۰ تا ۲۵۰ / ۲۵۰ تا ۳۵۰ / ۳۵۰ تا ۵۰۰ / بیش‌تر از ۵۰۰

مقیاس‌سازی

پس از تعریف عملیاتی متغیرها، برای هر یک از معرف‌ها و نشانه‌های تجربی مفاهیم، پرسش یا گویه‌ئی جداگانه تهیه شد و سپس این پرسش‌ها در قالب دو بخش جداگانه در یک پرسش‌نامه تنظیم گردید. جداسازی این دو بخش متناسب با جداسازی تحلیل است که بین دو متغیر احساس نابرابری، و انگیزه‌ی تحریک در این پژوهش انجام شده‌است. متغیرهای مربوط به تحلیل احساس نابرابری جنسیتی در بخش نخست پرسش‌نامه سنجیده شده‌است. این متغیر شامل پنج بعد است: احساس نابرابری اجتماعی، احساس نابرابری فرهنگی، احساس نابرابری سیاسی، احساس نابرابری اقتصادی، و احساس نابرابری حقوقی.

متغیرهای مربوط به تحلیل انگیزه‌ی تحریک اجتماعی در بخش دوم پرسش‌نامه سنجیده شده‌است (جدول ۱).

گردآوری داده‌ها

این پژوهش، پیمایشی اجتماعی است که در دانشگاه تهران انجام شده‌است. محدود شدن قلمرو تحقیق به دانشگاه تهران، ریشه در محدودیت‌های عملی (مالی، زمانی و مانند این) داشته‌است و با توجه به این که دانشگاه تهران با توجه به شرایط ویژه‌ی آن، شمار دانش‌جو، تنوع قومی، و تنوع اعتقادی بیش‌تری دارد بنابراین دانش‌جویان این دانشگاه نمونه‌ی آماری در نظر گرفته شده‌اند.

واحد تحلیل در این پژوهش، دانش‌جوی دختر (فرد) است و همه‌ی دانش‌جویان دختری که در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل اند جزو جامعه‌ی تحقیق به شمار می‌آیند.

برای نمونه‌گیری، روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ئی به کار رفت؛ به این صورت که به تناسب ویژه‌گی‌های جامعه، نمونه‌ی مورد نظر در چند مرحله گزیده می‌شود. بنابراین، نخست از میان ۱۶ دانشکده‌ی دانشگاه تهران، چهار دانشکده به طور تصادفی به عنوان نمونه‌های اولیه گزیده شد: دانشکده‌های اقتصاد، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و روان‌شناسی، و فنی. سپس، بهره‌ی هر دانشکده با توجه به جمعیت دختران آن مشخص شد؛ بدین سان که جمعیت دختران هر دانشکده بر جمعیت دختران کل دانشکده‌ها بخش شد و حاصل به دست آمده در ۳۷۳ که شمار کل نمونه است ضرب شد. جدول ۲ شمار نمونه‌ها را در هر دانشکده نشان می‌دهد.



جدول ۲- شمار نمونه‌ها در هر دانشکده

حجم نمونه	جمعیت دختران	دانشکده
۶۳	۵۳۴	اقتصاد
۱۰۴	۸۸۵	علوم اجتماعی
۵۶	۴۸۳	علوم تربیتی و روان‌شناسی
۱۵۰	۱۲۷۸	فنی
۳۷۳	۳۱۸۰	کل جمعیت

سرانجام، در مرحله‌ی پایانی، چند کلاس از رشته‌های مختلف هر دانشکده در طول یک هفته گزیده‌شد. به این ترتیب که پس از هم‌آهنگی با آموزش و بر حسب تعداد جمعیت کلاس از روی فهرست حضور و غیاب، میان افراد هر کلاس قرعه‌کشی و نمونه‌ها گزیده و از آن‌ها پرسش‌گری انجام شد.

یافته‌های پژوهش

سنجش احساس نابرابری

هم‌چنان که در جدول ۳ دیده‌می‌شود تنها ۰/۳ درصد از پاسخ‌گویان احساس نابرابری کمی دارند و ۹۴/۹ درصد از پاسخ‌گویان نابرابری زیاد و خیلی زیاد احساس می‌کنند.

جدول ۳- توزیع فراوانی احساس نابرابری جنسیتی

میزان احساس نابرابری	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
کم	۱	۰/۳٪	۰/۳٪
بی‌نظر	۱۸	۴/۸٪	۵/۱٪
زیاد	۱۸۸	۵۰/۴٪	۵۵/۵٪
خیلی زیاد	۱۶۶	۴۴/۵٪	۱۰۰/۰٪
کل	۳۷۳	۱۰۰/۰٪	

در سنجش پنج بعد احساس نابرابری، ۰/۵ درصد از پاسخ‌گویان دارای احساس نابرابری اجتماعی کم، و ۸۹/۶ درصد دارای احساس نابرابری اجتماعی بالا بودند. ۱/۳ درصد از پاسخ‌گویان دارای احساس نابرابری حقوقی کم، و ۷۹/۹ درصد دارای احساس نابرابری حقوقی بالا بودند. ۱/۳ درصد از پاسخ‌گویان دارای احساس نابرابری سیاسی کم، و ۹۱/۴ درصد دارای احساس نابرابری سیاسی بالا بودند. تنها ۰/۵ درصد از پاسخ‌گویان دارای احساس نابرابری اقتصادی کم، و ۹۳/۶ درصد دارای احساس

نابرابری اقتصادی بالا بودند. سرانجام، ۱۰/۲ درصد از پاسخ‌گویان دارای احساس نابرابری فرهنگی کم، و ۸۹/۸ درصد دارای احساس نابرابری فرهنگی بالا بودند (جدول ۴).

جدول ۴- توزیع فراوانی احساس نابرابری اجتماعی

بعد نابرابری	میزان احساس نابرابری	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
اجتماعی	کم	۲	۰/۵٪	۰/۵٪
	بی‌نظر	۳۷	۹/۹٪	۱۰/۴٪
	زیاد	۱۸۹	۵۰/۷٪	۶۱/۱٪
	خیلی زیاد	۱۴۵	۳۸/۹٪	۱۰۰/۰٪
	کل	۳۷۳	۱۰۰/۰٪	
حقوقی	کم	۵	۱/۳٪	۱/۳٪
	بی‌نظر	۷۰	۱۸/۸٪	۲۰/۱٪
	زیاد	۱۶۷	۴۴/۸٪	۶۴/۹٪
	خیلی زیاد	۱۳۱	۳۵/۱٪	۱۰۰/۰٪
	کل	۳۷۳	۱۰۰/۰٪	
سیاسی	کم	۵	۱/۳٪	۱/۳٪
	بی‌نظر	۲۷	۷/۲٪	۸/۶٪
	زیاد	۱۶۰	۴۲/۹٪	۵۱/۵٪
	خیلی زیاد	۱۸۱	۴۸/۵٪	۱۰۰/۰٪
	کل	۳۷۳	۱۰۰/۰٪	
اقتصادی	کم	۲	۰/۵٪	۰/۵٪
	بی‌نظر	۲۲	۵/۹٪	۶/۴٪
	زیاد	۲۰۱	۵۳/۹٪	۶۰/۳٪
	خیلی زیاد	۱۴۸	۳۹/۷٪	۱۰۰/۰٪
	کل	۳۷۳	۱۰۰/۰٪	
فرهنگی	خیلی کم	۱	۰/۳٪	۰/۳٪
	کم	۳۷	۹/۹٪	۱۰/۲٪
	زیاد	۳۳۵	۸۹/۸٪	۱۰۰/۰٪
	کل	۳۷۳	۱۰۰/۰٪	

سنجش انگیزه‌ی تحرک اجتماعی

مفهوم انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در این پژوهش گرایش و تلاش برای گذر از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر است. هم‌چنان که در جدول ۵ دیده می‌شود نزدیک به ۹۹ درصد از پاسخ‌گویان دارای انگیزه‌ی تحرک اجتماعی بالایی هستند.



جدول ۵- توزیع فراوانی انگیزه‌ی تحرک اجتماعی

میزان انگیزه‌ی تحرک اجتماعی	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
بی‌نظر	۴	٪۱٫۱	٪۱٫۱
زیاد	۱۸۴	٪۴۹٫۳	٪۵۰٫۴
خیلی زیاد	۱۸۵	٪۴۹٫۶	٪۱۰۰٫۰
کل	۳۷۳	٪۱۰۰٫۰	

بررسی رابطه‌ی دوجه‌دوی متغیرهای مستقل با متغیر وابسته

در این پژوهش، انگیزه‌ی تحرک اجتماعی متغیر وابسته و احساس نابرابری جنسیتی با ۵ بعد، متغیر مستقل تحقیق است. میزان هم‌بستگی دوجه‌دو در میان ابعاد احساس نابرابری جنسیتی و انگیزه‌ی تحرک اجتماعی، بالا و از دیدگاه آماری کاملاً معنادار است؛ این بدان معنا است که بالا رفتن احساس نابرابری در هر یک از ابعاد آن انگیزه‌ی تحرک اجتماعی را افزایش می‌دهد (جدول ۶).

جدول ۶- رابطه‌ی دوسویه‌ی احساس نابرابری جنسیتی با انگیزه‌ی تحرک اجتماعی

متغیر مستقل / متغیر وابسته	احساس نابرابری اجتماعی	احساس نابرابری حقوقی	احساس نابرابری سیاسی	احساس نابرابری اقتصادی	احساس نابرابری فرهنگی
انگیزه‌ی تحرک اجتماعی	۰٫۶۰	۰٫۶۱	۰٫۶۳	۰٫۴۸	۰٫۵۷

تحلیل رگرسیون (ساده) متغیر مستقل و وابسته

تحلیل رگرسیون که از روش‌های پرکاربرد در پژوهش‌های اجتماعی است این امکان را برای پژوهش‌گر پدید می‌آورد تا تغییرات متغیر وابسته را بر اساس متغیرهای مستقل پیش‌بینی و سهم هر کدام از آن‌ها را در تبیین متغیر وابسته تعیین کند. مقدار R^2 در رابطه‌ی احساس نابرابری جنسیتی (کل) و انگیزه‌ی تحرک اجتماعی ۰٫۵۲ است. یعنی ۰٫۵۲ از تغییر انگیزه‌ی تحرک اجتماعی به وجود احساس نابرابری جنسیتی در افراد مربوط می‌شود (جدول ۷).

جدول ۷- ضریب رگرسیون ابعاد احساس نابرابری جنسیتی با انگیزه‌ی تحرک اجتماعی

متغیر مستقل / متغیر وابسته	احساس نابرابری اجتماعی	احساس نابرابری حقوقی	احساس نابرابری سیاسی	احساس نابرابری اقتصادی	احساس نابرابری فرهنگی
انگیزه‌ی تحرک اجتماعی	۰٫۳۶	۰٫۳۷	۰٫۴۰	۰٫۲۳	۰٫۳۳

رگرسیون چندگانه (گام به گام)

رگرسیون گام به گام روشی است که در آن قوی ترین متغیرها یک به یک وارد معادله می شوند و این کار تا زمانی ادامه می یابد که خطای آزمون معناداری به ۵ درصد برسد. در مورد متغیرهای مستقل این تحقیق (ابعاد احساس نابرابری جنسیتی) رگرسیون تا چهار گام پیش می رود (جدول ۸).

جدول ۸- رگرسیون گام به گام ابعاد احساس نابرابری جنسیتی با انگیزه‌ی تحرک اجتماعی

متغیرها (ابعاد احساس نابرابری)	r	R ²
سیاسی	۰/۶۳	۰/۴۰
سیاسی / حقوقی	۰/۷۱	۰/۵۱
سیاسی / حقوقی / اجتماعی	۰/۷۳	۰/۵۳
سیاسی / حقوقی / اجتماعی / اقتصادی	۰/۷۳	۰/۵۴

بحث و نتیجه گیری

دست آوردهای توصیفی

همچنان که پیش تر گفته شد، پاسخ به دو پرسش نخست پژوهش، بخش توصیفی آن را شکل می دهد. برای پاسخ دادن به پرسش نخست، بنا بر یافته ها باید گفت که میزان احساس نابرابری افراد بدین سان به دست آمد که ۰/۳ درصد احساس نابرابری جنسیتی پایین، ۵۰/۴ درصد احساس نابرابری جنسیتی بالا، و ۴۴/۵ درصد احساس نابرابری جنسیتی خیلی بالا داشتند. روی هم رفته می توان گفت که نزدیک به ۹۴/۹ درصد نابرابری بالا احساس می کنند.

درباره‌ی میزان انگیزه‌ی تحرک اجتماعی یافته ها نشان می دهد که بیش تر پاسخ گویان انگیزه‌ی تحرک بالایی دارند، به گونه‌ی که ۱/۱ درصد انگیزه‌ی تحرک متوسط، ۴۹/۳ درصد انگیزه‌ی تحرک بالا، و ۴۹/۶ درصد انگیزه‌ی تحرک خیلی بالا از خود نشان دادند.

درباره‌ی ابعاد مختلف احساس نابرابری، یافته ها نشان می دهد که:

- در بعد احساس نابرابری اجتماعی، ۳۸/۹ درصد از پاسخ گویان نابرابری اجتماعی را خیلی زیاد، ۵۰/۷ درصد زیاد، و تنها ۰/۵ درصد کم احساس می کنند.
- در بعد احساس نابرابری حقوقی، ۳۵/۱ درصد از پاسخ گویان نابرابری حقوقی را خیلی زیاد، ۴۴/۸ درصد زیاد، و ۱/۳ درصد کم احساس می کنند.



- در بعد احساس نابرابری سیاسی، ۴۸/۵ درصد از پاسخ‌گویان نابرابری سیاسی را خیلی زیاد، ۴۲/۹ درصد زیاد، و ۱/۳ درصد کم احساس می‌کنند.
- در بعد احساس نابرابری اقتصادی، ۳۹/۷ درصد از پاسخ‌گویان نابرابری اقتصادی را خیلی زیاد، ۵۳/۹ درصد زیاد، و ۰/۵ درصد کم احساس می‌کنند.
- در بعد احساس نابرابری فرهنگی، ۸۹/۸ درصد از پاسخ‌گویان نابرابری فرهنگی را زیاد، ۹/۹ درصد کم، و ۰/۳ درصد خیلی کم احساس می‌کنند.
- از میان ابعاد مختلف نابرابری، بیش‌ترین میزان احساس نابرابری در بعد اقتصادی، و کم‌ترین میزان احساس نابرابری، در بعد حقوقی است.

دست‌آوردهای تبیینی

در بخش تبیینی پژوهش، رابطه‌ی احساس نابرابری جنسیتی با انگیزه‌ی تحرک اجتماعی و هم‌چنین ویژه‌گی‌های زمینه‌ئی و انگیزه‌ی تحرک اجتماعی بررسی شد که در پی به یافته‌ها اشاره می‌شود.

- رابطه‌ی احساس نابرابری جنسیتی با انگیزه‌ی تحرک اجتماعی کاملاً معنادار بود (۰/۷۲) و مقدار ضریب تعیین ۰/۵۲ به دست آمد؛ به این معنا که ۵۲ درصد از تغییرات انگیزه‌ی تحرک اجتماعی توسط احساس نابرابری جنسیتی در افراد تبیین پیش‌بینی می‌شود و ۴۸ درصد بقیه به عوامل دیگری که در این پژوهش وارد نشده مربوط می‌شود.

- رابطه‌ی ابعاد مختلف احساس نابرابری با انگیزه‌ی تحرک اجتماعی معنادار بود.

- یافته‌های تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که بیش‌ترین ضریب تعیین در میان ابعاد مختلف احساس نابرابری و متغیر وابسته (انگیزه‌ی تحرک اجتماعی)، مربوط به متغیر احساس نابرابری سیاسی (۰/۴۰)، و کم‌ترین ضریب تعیین مربوط به متغیر احساس نابرابری اقتصادی (۰/۲۳) است.

- یافته‌های تحلیل رگرسیون چندمتغیره (تحلیل مسیر) نشان می‌دهد که پس از ترکیب اثرات مستقیم و غیرمستقیم ابعاد مختلف احساس نابرابری، متغیر احساس نابرابری حقوقی بیش‌ترین اثر را بر متغیر وابسته (۰/۴۹)، و متغیر احساس نابرابری فرهنگی کم‌ترین اثر را (۰/۲۳) دارد. هم‌چنین مقدار تأثیر متغیر احساس نابرابری اجتماعی ۰/۲۴، متغیر احساس نابرابری سیاسی ۰/۲۸، و متغیر احساس نابرابری اقتصادی ۰/۴۷ است.

- رابطه‌ی پایگاه اجتماعی افراد با انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در آنان معنادار نبود.
- در میان ویژه‌گی‌های زمینه‌ئی، تنها سن و سنوات تحصیل در دانشگاه، رابطه‌ئی معنادار و مستقیم با انگیزه‌ی تحرک اجتماعی داشت (۰/۱۴).

پیشنهادها

با نگاهی به یافته‌های پژوهش روشن می‌شود که انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در دختران دانش‌جو یکی از پی‌آمدهای مثبت احساس نابرابری جنسیتی در آنان است. اگر چه ضریب تعیین به‌دست‌آمده نشان‌دهنده‌ی آن است که تنها ۵۲ درصد از تغییرات انگیزه‌ی تحرک اجتماعی با احساس نابرابری تبیین می‌شود، اما در این پژوهش به دلیل محدود بودن شرایط نتوانستیم به علت‌های دیگر پدیدآورنده‌ی انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در دختران بپردازیم.

ناگفته نماند که در این پژوهش به انگیزه‌ی تحرک اجتماعی به عنوان یکی از پی‌آمدهای احساس نابرابری در دختران پرداخته‌شد و نه همه‌ی پی‌آمدهای آن. دیگر این که اگر چه بر پایه‌ی یافته‌های پژوهش، انگیزه‌ی تحرک در دختران به عنوان پی‌آمد احساس نابرابری در آنان مطرح می‌شود، اما نکته‌ی مهم این است که آیا انگیزه‌ی برآمده از این احساس، مثبت و کارآمد است و می‌تواند در لایه‌بندی دگرگونی پدید آورد یا نه؟

این‌ها مسائل مهمی هستند که در این پژوهش مجال پرداختن به آن‌ها فراهم نشد. از این رو، چند پیشنهاد ارائه می‌شود که امیدوار ایم که در آینده‌ی نزدیک به آن‌ها پرداخته‌شود:

- ۱- پی‌آمدهای دیگر احساس نابرابری جنسیتی که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته‌نشده بررسی گردد.
- ۲- عوامل دیگری که می‌تواند پدیدآورنده‌ی انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در دختران باشد بررسی شود.
- ۳- بررسی شود که آیا وجود انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در دختران می‌تواند لایه‌بندی جنسیتی را دگرگون سازد و در زنان تحرک اجتماعی پدید آورد، و همچنین نابرابری جنسیتی را کاهش دهد، یا نه.



منابع

- ۱- آبراهامز، جی. اچ. ۱۳۶۳. *مبانی و رشد جامعه‌شناسی*. برگردان حسن پویان. تهران: چاپخش.
- ۲- آرون، ر. ۱۳۶۶. *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*. برگردان باقر پرهام. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- ۳- ارسطو. ۱۳۷۱. *سیاست*. برگردان حمید عنایت. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- ۴- ترنر، ج. اچ. ۱۳۷۳. *ساخت نظریه‌ی جامعه‌شناسی*. برگردان عبدالعلی لهسایی‌زاده. شیراز: نوید شیراز.
- ۵- توسلی، غ. ۱۳۶۹. *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: سمت.
- ۶- توکویل، ا. ۱۳۴۷. *تحلیل دموکراسی در آمریکا*. برگردان رحمت‌الله مقدم مراغه‌ئی. تهران: زوار.
- ۷- دورکیم، ا. ۱۳۶۹. *درباره‌ی تقسیم کار اجتماعی*. برگردان باقر پرهام. بابل: کتاب‌سرای بابل.
- ۸- رفیع‌پور، ف. ۱۳۷۰. *جامعه‌ی روستایی و نیازهای آن*. تهران: انتشار.
- 9- Barry, B. 1970. *Political Argument*. London: Routledge & Kegan Paul.
- 10- Barry, N. P. 1989. *An Introduction to Modern Political Theory*. London: McMillan.
- 11- Cook, C. et al. (Ed.). 1995. *Sociological Perspectives on Social Psychology*. Boston: Allyn & Bacon.
- 12- Robinson, R. V., and Wendell Bell. 1978. "Equality, Success, and Social Justice in England and the United States." *American Sociological Review* 43(April): 125-143.
- 13- Sears, D. et al. 1991. *Social Psychology*. Prentice-Hall Int. Editions.
- 14- Turner, J. 1997. *The Structure of Sociological Theory*. New York: Wadsworth Publishing Company.

نویسندگان

جلیل دهنوی،

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس
dejalil77@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی پژوهش‌گری علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد و کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران. در آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۱ در ۶ گرایش جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی، مردم‌شناسی، برنامه‌ریزی و رفاه، تعاون، و مطالعات زنان رتبه‌ی دوم را به دست آورد. وی اکنون به عنوان نویسنده و عضو هیئت علمی با انتشارات سنجش همکاری می‌کند.

دکتر سعید معیدفر،

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران
smoidfar@ut.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران.